

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

از منابع اهل سنت راجع به تاریخچه مقام ابراهیم اقوالی را ذکر کردیم که در حدود پنج قول در میان آنها بود، پس از آن وارد منابع روایی شیعه شده و گفته شد در منابع ما این جهاتی که در منابع آنها آمده نیست، در منابع ما این چنین آمده که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت دستور دادند که مقام را به بیت ملصق کردند همان جایی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرار داده بود و بعد در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنجا بود، در زمان ابوبکر هم بود، در مقداری از زمان خلافت عمر هم بود تا این که عمر آن را به جهت این که مانعی برای طائفین نشوند مقام را در این جایی فعلی قرار داد، اما این که سیلی آمده باشد و بعد عمر سؤال کند که جایی مقام کجا بوده، کسی بگوید من اندازه اش را گرفته بودم، اینها در منابع ما نیست. دو روایت در این باره خوانده شد که در ادامه به ذکر بقیه روایات خواهیم پرداخت.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام) أَصْلَى رَكَعَتَي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.^[1]

این روایت را هم مرحوم کلینی و هم شیخ طوسی (قدس سره) ذکر کرده اند. محمد بن یحیی همان محمد بن یحیی العطار است که از مشایخ کلینی است و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است. ابراهیم بن ابی محمود نیز امامی ثقة است، در نتیجه روایت صحیح است. ابراهیم بن ابی محمود از امام هشتم (علیه السلام) سؤال می کند که این نماز طواف را پشت مقامی که الساعه (یعنی در زمان ما) قرار دارد بخواند یا آن مقامی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ یعنی نماز طواف را نزدیک بیت بخواند؟ حضرت در جواب فرمود: این جایی که الآن هست همین جا نماز طواف را باید بخوانید.

نکته ای که از این روایت استفاده می شود آن است که مقام، خود این صخره است نه آن زمین و مکانی که در آن بوده (که قبلاً نیز به این بحث اشاره شد). اگر بعداً هم آمدیم قائل شدیم به این که نقل مقام از این مکان درست است ممکن است یکی از روایاتی که بتوانیم به آن استدلال کنیم، بگوئیم اگر مقام را ده متر آوردند این طرف تر یا آن طرف تر یا بردند بیرون مسجد الحرام قرار دادند، ظاهر روایت این است که باید خلف المقام نماز خواند و معنای آیه شریفه: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»^[2]، یعنی باید طوری باشد که این نماز همراه با مقام باشد و مقام در جلو یا کنار او باشد.

نکته دوم آن است که معلوم می شود نزد اصحاب ائمه (علیهم السلام) این روشن بوده که مقام در عهد رسول خدا (صلی الله علیه

وآله) چسبیده به بیت بوده، بعد عمر آن را از آنجا به این مکان فعلی منتقل کرده است.

روایت چهارم

کِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: كَانَ الْمَقَامُ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَكَّةَ رَأَى أَنَّ حَوْلَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ فَحَوْلَهُ فَوَضَعَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَكَانَ عَلَى ذَلِكَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَإِمَارَةَ أَبِي بَكْرٍ وَبَعْضَ إِمَارَةِ عُمَرَ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ حِينَ كَثُرَ الْمُسْلِمُونَ قَالَ إِنَّهُ يَشْغُلُ النَّاسَ عَنْ طَوَافِهِمْ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّئِنِّي عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَهْلَ مَكَّةَ مَنْ يَعْرِفُ الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ فَقَالَ الْمُطَّلِبُ بْنُ أَبِي وَدَاعَةَ السَّهْمِيُّ أَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَدْتُ إِلَى أُدِيمٍ فَعَدَدْتُهُ فَأَخَذْتُ قِيَاسَهُ فَهُوَ فِي حُقٍّ عِنْدَ فُلَانَةٍ امْرَأَتِهِ قَالَ فَأَخَذَ خَاتَمَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَجَاءَ بِهِ فَقَاسَهُ ثُمَّ حَوْلَهُ فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ الَّذِي كَانَ فِيهِ.^[3]

این روایت را حاجی نوری (قدس سره) از کتاب عاصم بن حمید الحنط نقل کرده است. نکته قابل توجه آن که در یکی از این کتاب‌های رجال آمده که تمام اسامی این چنینی را باید مصغر خواند. نجاشی عاصم بن حمید توثیق کرده و می‌گوید: «ثقة»^[4] و شیخ طوسی (قدس سره) نیز نام او را در زمره رجال امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده است. ابوبصیر یا ابوبصیر لیث بن البختری است یا یحیی بن القاسم الاسدی است که هر کدام باشد موثق هستند.

ابوبصیر می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که حضرت فرمود: مقام قبلاً در همین مکانی بود که الآن هم هست. پیامبر (صلى الله عليه وآله) هنگامی که به مکه آمد تصمیم گرفتند که مکان آن را تغییر بدهند. این نکته هم باید از روایات استفاده کنیم که در روایات قبلی مثل صحیح زراره داشت: «فلما فتح النبي (صلى الله عليه وآله) مكة رده إلى الموضع الذي وضعه إبراهيم»، اما اینجا از این خصوصیات خبری نیست، بلکه می‌گوید: پیامبر بین رکن و باب قرار دادند و در زمان پیامبر همین‌طور بود تا زمان عمر، وقتی تعداد مسلمین زیاد شد عمر گفت: این مقام مردم را از طواف‌شان مشغول می‌کند. عمر گفت چه کسی جای مقام را در جاهلیت می‌داند؟ مطلب بن ابی وداعه گفت من می‌دانم و اندازه‌اش را به عمر داد و عمر دو مرتبه اینجا قرار داد؛ یعنی مردم هنگام طواف به مقام که می‌رسند می‌ایستند و مشغول آن می‌شوند و می‌خواهند این مقام را ببینند.

یک سؤالی که وجود دارد این که آیا این کار عمر عنوان بدعت را دارد یا نه؟ باید به آن تعبیری که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواندیم دقت کنیم. در این روایت امام باقر (علیه السلام) چیزی نفرموده و فقط فرموده عمر این را تغییر داد و به جای زمان جاهلیت برگرداند، آیا این در نظر حضرت عنوان بدعت داشته و جایز نبوده است؟ خود حضرت بیان می‌کنند که: «كان المقام في موضعه الذي فيه اليوم»؛ یعنی در جاهلیت همین جا بود، پیامبر (صلى الله عليه وآله) این را در آنجا بردند. بعد از این که پیامبر به آنجا بردند آیا به عنوان اینکه خدای تبارک و تعالی می‌خواهد این اینجا باشد؟

آیا خود پیامبر (صلى الله عليه وآله) به عنوان این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن را در آنجا قرار داده می‌خواسته آثار حضرت ابراهیم (علیه السلام) محو نشود؟ یا این که ابراهیم (علیه السلام) آنجا قرار داده و پیامبر (صلى الله عليه وآله) به عنوان این که خودش صاحب تشریع است قرار داده و می‌گوید من می‌گویم باید اینجا باشد؟ اینها عناوینی است که باید دید از این روایات چه استفاده می‌شود که برای بحث‌های بعدی بسیار مهم است.

در این روایت نیز بحث سیل مطرح نیست، بلکه می‌گوید: هنگامی که مسلمانان زیاد شدند، عمر این کار را کرد و اصلاً بحث سیل و سیل ام نهشل که در منابع عامه آمده مطرح نیست، بلکه جمعیت زیاد شد و عمر این را آنجا قرار داد. از سوی دیگر غیر از روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنوز روایتی پیدا نکردم که ائمه (علیهم السلام) این کار عمر را به عنوان یکی از بدعت‌های او مطرح کرده باشند.

در این روایت، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «فلما كثر المسلمون» عمر این کار را کرد؛ یعنی نمی‌خواستند حتماً جاهلیت را احیا کنند، هر چند باطنش از ابتدا تا انتها همین بوده است، از طرف دیگر دلیلی نداریم که خدا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود مقام را اینجا بگذار! خدای تبارک و تعالی وقتی به ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) دستور داد که بیت را بسازند همه دستورات لازم را به ایشان داد، اما راجع به مقام چیزی نفرمود که کجا بگذار و کجا نگذار!

روایت پنجم

الإرشاد رَوَى أَبُو بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ وَ حَوْلَ الْمَقَامِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَ عَلَقَهَا عَلَى بَابِ الْكُعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ الْكُعْبَةِ.^[5]

روایت بعد، روایتی است که شیخ مفید (قدس سره) در ارشاد نقل می‌کند و مرحوم مجلسی هم از ارشاد و او هم از ابی‌بصیر و از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند. حضرت فرمود: وقتی حضرت حجت (علیه السلام) قیام می‌کند، مسجد الحرام با این وضع کنونی‌اش را خراب می‌کند و مقام را نیز به همان مکانی که اول بوده برمی‌گرداند و کسانی که در زمان ظهور حضرت از نسل بنی‌شبهه هستند و بر مسجد الحرام حکومت می‌کنند دست آنها را قطع می‌کند و به درب کعبه آویزان می‌کند و می‌نویسد: ایشان دزدان کعبه هستند (همان‌گونه کسانی هم که الان هستند، سارق الحرمین هستند نه خادم الحرمین).

در این روایت مسئله را به خوبی می‌برد به این سمت که این کار لزومی است؛ یعنی مسئله کثرت دخالت نداشته و عمر حق نداشته این کار را بکند و نه مسئله تأسی بوده که بگوئیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) تأسیاً به ابراهیم (علیه السلام) این کار را کرده است؛ چون حضرت وقتی قیام می‌کند «یأتی بدین جدید»، مراد آن حقیقت دین است نه یک دین دیگری و جزء حقیقت دین آن است که مقام باید ملصق به بیت باشد.

بعضی از روایات هم داشتیم ظاهراً دیگر تغییری نکرده و این فاصله‌ای که در روایات ما هست (بین البیت و المقام) و در روایات ما ذکر شده، همین اندازه موجود است. کاری که حضرت حجت (علیه السلام) می‌کند کار لازمی است و حضرت برای احیاء مستحبات نمی‌آید، بلکه برای آنچه لازم بوده و ترک شده می‌آید تا به اصل خودش برگرداند.

روایت ششم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ الَّذِي مِنْ خَرَجَ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ قَالَ كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَ الْمَقَامِ وَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَاؤَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ وَ الْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرًا مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مِقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا بِغَيْرِ الْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ لِأَنَّهُ طَافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَ لَا طَوَافَ لَهُ.^[6]

روایت دیگر در باب حدّ مطاف وارد شده که مشهور فقها به آن تمسک می‌کنند. در سند این روایت یاسین ضریر آمده که توثیق ندارد. عده‌ای مثل مرحوم خوئی چون یاسین ضریر توثیق ندارد طبق این روایت فتوا ندادند، اما مشهور به این روایت عمل کرده و گفتند باید حد مطاف بین البیت و المقام باشد. حریر بن عبدالله نیز موثق است.

محمد بن مسلم می‌گوید: از حضرت پرسیدم که اگر کسی از این حد خارج شود طائف نیست، حدّ مطاف چقدر است؟ حضرت فرمود: مردم در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) دور بیت و مقام (هر دو) طواف می‌کردند؛ یعنی مقام به بیت متصل بود، اما در

این زمان [یعنی زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که بعد از زمان عمر مقام اینجا آمد] شما بین مقام و بیت طواف می‌کنید که حدّ همین است.

در عبارت: «فكان الحدّ» دو احتمال وجود دارد:

1. یعنی «كان الحدّ في زمن الرسول»، حدّ مطاف تا همین جا بوده که امروز مقام است.

2. احتمال دیگر آن است که «كان» را تامه بخوانیم و بگوئیم خود امام (علیه السلام) می‌فرماید: حدّ بین البیت و المقام است و این به تشریعی است که خود امام باقر (علیه السلام) انجام می‌دهد؛ یعنی چه بسا تا قبل از امام باقر اصلاً احکام حج به عنوان شیعه و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای مردم بیان نشده بود.

این که مشهور به این روایت تمسک می‌کنند همین است که می‌گویند تمام اطراف بیت همین است که 5/13 ذراع است، البتّه مرحوم والد ما و شاید بعضی دیگر از فقها می‌گویند وقتی به حجر اسماعیل می‌رسد باید حدّ را از دیوار حجر شروع کرد، امام خمینی (قدس سره) به ظاهر این روایت تمسک کرده و می‌گوید: چون در روایت آمده: «وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرُ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ»، وقتی به حجر اسماعیل می‌رسد، از این رو مقلدین امام (قدس سره) مشکل داشتند؛ چون آنجا مطاف خیلی ضیق و کم می‌شد. مرحوم والد ما در بحث خود از این روایت یا روایت دیگر استظهار کردند که وقتی آنجا رسیدید سیزده ذراع را از دیوار حجر باید شروع کرد.

در ادامه روایت آمده است: اگر کسی در بیرون از این محدوده طواف کند اصلاً طواف البیت نکرده است. بحث مفصل در مسئله طواف مطرح خواهد شد، اما تصریح به این که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) طواف کنندگان مقام را طواف می‌کردند، معلوم می‌شود که آن زمان مقام ملصق به بیت بوده و در زمان عمر این مقام در اینجا قرار گرفت.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] الكافي 4- 423- 4، و التهذيب 5- 137- 453؛ وسائل الشيعة؛ ج13، ص: 422، ح18112- 1.

[2] سورة بقره، آیه 125.

[3] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج9، ص: 431، ح11271- 15.

[4] رجال النجاشي ص: 301، شماره 821.

[5] الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج2، ص: 383؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج52؛ ص338، ح80.

[6] الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 413، ح1؛ تهذيب الأحكام، ج5، ص: 108، ح351؛ وسائل الشيعة؛ ج13، ص: 350، ح17920- 1.